

درباره

ده رابطه بزرگ

مائو نسه دون

فهرست

- ۱- رابطه میان صنایع سنگین از یکسو و صنایع سبک و کشاورزی از سوی دیگر
- ۲- رابطه میان صنایع در مناطق ساحلی و صنایع در مناطق دور از ساحل
- ۳- رابطه میان ساختمان اقتصاد و ساختمان دفاع کشور
- ۴- رابطه میان دولت، واحدهای تولیدی و تولیدکنندگان
- ۵- رابطه میان مقامات مرکزی و مقامات محلی
- ۶- رابطه میان ملت هان و اقلیت های ملی
- ۷- رابطه میان حزب کمونیست و احزاب غیر کمونیست
- ۸- رابطه میان انقلاب و ضد انقلاب
- ۹- رابطه میان درست و نادرست
- ۱۰- رابطه میان چین و کشورهای دیگر

چاپ اول ۱۹۷۸

توضیح ناشر

ترجمه فارسی « درباره ده رابطه بزرگ » منطبق است با متن اصلی که در دسامبر سال ۱۹۷۶، از طرف اداره نشریات « مردم » در پکن منتشر شده است.

طبع و نشر جمهوری خلق چین

رفیق مائو تسه دون این سخنرانی را در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرد . رفیق مائو تسه دون در این سخنرانی با توجه به درس های عبرت آمیز اتحاد شوروی ، تجارت کشور ما را جمع بندی مینماید ، به تشریح ده رابطه بزرگ در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم میپردازد و اندیشه های اساسی خود را در باره مشی عمومی ساختمان سوسیالیسم بنابر اصل " بیشتر ، سریعتر ، بهتر و صرفه جویانه تر " ارائه میدهد ، مشی ای که در انطباق با شرایط کشور ما است .

کمیسیون کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برای طبع و نشر منتخب آثار مائو تسه دون

در ماههای اخیر بوروی سیاسی کمیته مرکزی گزارش‌های فعالیت ۳۴ بخش مرکزی مربوط به صنایع، کشاورزی، حمل و نقل، بازرگانی و مالی را استماع کرد. در خلال این گزارشها یک سلسله مسائل بچشم می‌خورد که به ساختمان سوسیالیسم و دگرگونی سوسیالیستی مربوط می‌شوند. آنها را می‌توان در مجموع در ده مسئله یا ده رابطه بزرگ گرد آورد.

با طرح این ده مسئله یک سیاست اساسی در برابر ما قرار می‌گیرد و آن اینکه همه عوامل ثابت را چه در داخل و چه در خارج بکار اندازیم و آنها را در خدمت امر سوسیالیسم بگذاریم. در گذشته نیز برای آنکه به سلطه امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک پایان دهیم و انقلاب دموکراتیک توانهای را به پیروزی برسانیم، این سیاست را تعقیب می‌گردیم که همه عوامل ثابت را بحرکت آوریم. اکنون برای آنکه به انقلاب سوسیالیستی جامه عمل پیوшانیم و کشوری سوسیالیستی بنا نهیم ما همان سیاست را دنبال می‌کنیم. اما در کار ما هنوز مسائلی هست که باید آنها را مورد بحث قرار داد. توجه خاصی باید به این واقعیت مبذول داشت که اخیراً برخی نواقص و اشتباهات که در جریان ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی پیش آمده برسلاه شده‌اند. آیا می‌خواهید از همان پیرادشها عبور نمی‌دید؟ در گذشته، ما با درس عبرت گرفتن از تجارب آنها، توانستیم از برخی پیراهه‌ها احتراز جوئیم و امروز دلائل

بازهم بیشتری وجود دارند که به همان شیوه عمل کنیم.

عوامل مشبت داخلی و خارجی کدامند؟ در داخل، دارگران و دهقانان نیروی اساسی‌اند. نیروهای میانه آنهاشی هستند که میتوان آنها را جلب کرد. نیروهای ارتقاضی، اگر حقیقت را بگوئیم، عامل منفی‌اند. اما ما بازهم باید کارمان را خوب انجام دهیم و تمام امکانات خود را بکار اندازیم برای آنکه این عامل منفی را به عامل مشبت مبدل گردانیم. در زمینه بین‌المللی، ما باید با تمام نیروهائی که وحدت با آنها ممکن است متعدد شویم، و آن نیروهائی که بیطرف نمیمانند، اگر ما مساعی خود را بکار اندازیم میتوانیم آنها را بیطرف کنیم و حتی قادریم نیروهای ارتقاضی را از هم جدا نموده و آنها را مورد استفاده قرار دهیم. بسخن کوتاه، باید همه نیروهای مستقیم و غیر مستقیم را بحرکت در آورد و مبارزه کرد برای آنکه در کشور خود یک دولت سوسیالیستی نیرومند بنا کنیم.

اینک من میخواهم به بحث در مسائل دهکده پردازم.

۱ - رابطه میان صنایع سنگین از یکسو

و صنایع سبلک و کشاورزی از سهی دیگر

در ساختمان کشور تکیه عده‌ما بر روی صنایع سنگین است. تولید وسائل تولید را باید مقدم داشت و این را ما از هم اکنون مسجل

گردانیده‌ایم . ولی از این امر بهبود چوچه این نتیجه حاصل نمی‌اید که تولید وسائل معيشی و بویژه غلات باید از نظر دور او فتد . بدون مواد خوراکی کافی و دیگر کالاهای مورد نیاز زندگی ، کارگران قبل از همه نمی‌توانند نیازمندیهای خود را بر طرف سازند . با این وضع آیا بازهم معنی دارد از رشد صنایع سنگین سخن گفت ؟ از اینرو لازم است به رابطه میان صنایع سنگین از یک سو و صنایع سبک و کشاورزی از سوی دیگر بدرستی برخورد کرد .

در برخورد به این رابطه ، ما هیچ اشتباه اصولی مرتکب نشده‌ایم . ما این کار را بهتر از شوروی و برخی از کشورهای اروپایی شرقی انجام داده‌ایم . مسئلی از این قبيل که اتحاد شوروی مدتی طولانی نتوانست از لحاظ محصول غلات به بالاترین سطح قبل از انقلاب برسد و مسئلی جدی مانند آنهایی که بر اثر رشد بس ناموزون صنایع سبک و صنایع سنگین در برخی از کشورهای اروپایی شرقی پیش آمد در نزد ما وجود ندارد . تکیه یکجانبه آنها بر صنایع سنگین و شامل مانند از کشاورزی و صنایع سبک عواقبی نظیر کمبود کالا در بازار و بی ثباتی پول بیار آورد . ما بر عکس برای کشاورزی و صنایع سبک اهمیت بیشتری را قائلیم . ما پیوسته به کشاورزی توجه داشته و به رشد آن پرداخته‌ایم و بدین جهت توانسته‌ایم غلات و مواد حام را به مقادیر لازم برای پیشرفت صنایع تأمین کنیم . کالاهای مورد نیاز روزانه در نزد ما بالتسیه فراوان است و قیمت‌ها و پول از ثبات برخوردارند .

مسئله‌ای که در برابر ما قرار دارد اینست که از این پس سرمایه گذاری در صنایع سنگین را از یک سو و کشاورزی و صنایع سبک را از سوی

دیگر به نسبتی متناسب آنچنان تنظیم کنیم که به سود رشد بازهم بیشتر کشاورزی و صنایع سبک باشد. آیا این بدان معنی است که صنایع سنگین دیگر تکیه عده نیست؟ نه، صنایع سنگین همچنان تکیه عده و مرکز ثقل سرمایه گذاری ها باقی میماند. اما سهمی که به کشاورزی و صنایع سبک تعلق میگیرد باید اندکی افزون باشد.

از این فزونی چه نتیجه‌ای حاصل می‌اید؟ اولاً نیازمندیهای زندگی اهالی بازهم بهتر تأمین میگردد؛ ثانیاً پول سریعتر انباشته می‌شود و از این راه ما میتوانیم صنایع سنگین را با نتایج بیشتر و بهتری رشد دهیم. صنایع سنگین نیز میتوانند به انباشت کمک رسانند اما در شرایط اقتصادی کنونی ما، انباشت از طریق صنایع سبک و کشاورزی بیشتر و سریعتر است. در اینجا یک سوال پیش می‌اید: آیا اشتیاق شما به رشد صنایع سنگین واقعی است و یا فقط ظاهری است. اشتیاق، سوزان است یا فقط نیمه گرم؟ چنانچه اشتیاق شما فقط ظاهری ویا ولرم است آنکه به کشاورزی و صنایع سبک خبره وارد نموده و در آنها کمتر سرمایه گذاری میکنید. اما اگر واقعاً بیخواهید صنایع سنگین را رشد دهید و این اشتیاق سوزان شما است، آنکه توجه بسیاری به کشاورزی و صنایع سبک معتلوف خواهد داشت برای آنکه غلات بیشتری در دسترس قرار گیرد و صنایع سبک مواد خام بیشتری در اختیار داشته باشد و برای آنکه انباشت بیشتری صورت گیرد تا در آینده بتوان در صنایع سنگین با وسائل بیشتری سرمایه گذاری کرد.

برای رشد صنایع سنگین ما از دو راه میتوانیم برویم: یکی اینکه کشاورزی و صنایع سبک را کمتر رشد دهیم و دیگری اینکه به رشد

بیشتر آنها بهدازیم . از دید دراز مدت راه اول به رشد کمتر و بطيء تر صنایع سنگین میانجامد ، یا حداقل آنرا بر پایه کمتر محکمی قرار میدهد و چنانچه پس از چند ده سال مجموع کار را ترازبندی کنیم نتیجه ناساعد از آب درخواهد آمد . راه دوم به رشد بیشتر و سریع تر صنایع سنگین خواهد انجامید و چون مایحتاج زندگی اهالی تأمین شده است صنایع سنگین بر پایه محکمتری قرار خواهد گرفت .

۲ - رابطه میان صنایع در مناطق ساحلی

و صنایع ثر مناطق دور از ساحل

در کشور ما صنایع تاکنون در مناطق ساحلی مرکز بوده‌اند . منظور از مناطق ساحلی لیاؤ نین ، حه به ، پکن ، تیانزین ، شرق حه نان ، شان دون ، ان هوی ، جیان سو ، شانگهای ، جه جیان ، فوجیان ، گوان دون و گوان سی است . درست ۷۰ درصد صنایع سبک و سنگین ما در مناطق ساحلی قرار دارند ، فقط ۳۰ درصد در مناطق دور از ساحل واقع شده‌اند . این ناموزونی را تاریخ برای ما بیادگار گذاشته است . پایگاه صنعتی ما در سواحل باید بطور کامل مورد استفاده قرار گیرند ، اما در جریان تکامل صنایع برای آنکه یک توزیع متعادل محلی دست یافت باید صنایع را در مناطق دور از ساحل با کوشش زیاد بسط داد . در موضوع رابطه میان این دو نیز ما اشتباه سنگینی مرتکب نشده‌ایم .

بیهر حال در سالهای اخیر به صنایع ساحلی اندکی کم بها داده و برای رشد آنها بقدر کافی اقدام نکرده‌ایم. این وضع باید تغییر کند.

قبل از در کله جنگ بود، اوپرای بین‌المللی کامل‌تر متشنج بود و این میباشد که بر بخورد ما به صنایع ساحلی تأثیر گذارد. اکنون بنظر نمیرسد که یک جنگ تجاوز‌کارانه جدید علیه چین یا جنگ جهانی جدید در آینده نزدیک بوقوع پیوندد و امّاکنی که دوران صلح ده ساله یا بیشتر موجود است. بنابر این نادرست است اگر از این پس ظرفیت کامل تأسیسات صنعتی را در سواحل و ظرفیت تکنیکی آنها را بطور کامل سوردم استفاده قرار ندهیم. اگر ما فقط پنج سال، نگوئیم ده سال، وقت داریم باید حتی چهار سال آزار باشد برای رشد صنایع ساحلی کار کنیم و در سال پنجم که جنگی در میگیرد آنها را منتقل کنیم. بنابر اطلاعات کنونی، مؤسسات صنایع سبک میتوانند در مجموع نسبتاً سریع ساخته شوند و نسبتاً سریع انباشت کنند. آنها پس از آنکه بطور کامل تولید را آغاز کردند در فاصله چهار سال نه تنها وسائلی که در سراسایه گذاری آنها بکار رفته باز میگردانند بلکه آنقدر سود بدست میدهند که بتوان از آن برای ساختمان سه، دو، یک یا حداقل یک نیمه کارخانه استفاده کرد. پس چرا باید یک چنین معامله‌ای را از دست فرو گذاشت؟

این عقیده که بمب اتمی هم اکنون بر بالای سر ما در نوسان است و فقط کار چند ثانیه است که روی سر ما فرود آید با واقعیت هیچ مشابهی ندارد. داشتن یک روش منفی نسبت به صنایع ساحلی بر اساس یک چنین ارزیابی اشتباه است.

از این نتیجه نمیشود که همه کارخانه‌های جدید باید در مناطق

ساحلی ساخته شود . بدون تردید قسمت بزرگ مؤسسات صنعتی جدید باید در مناطق دور از ساحل مستقر گردد تا توزیع محلی صنایع کم کم متعادل شود . باضافه ، اینکار به آسادگی ما برای جنگ نمک میکند . اما در مناطق ساحلی یک رشته کارخانه‌ها و معادن جدید از آنجمله پرخی کارخانه‌ها و معادن بزرگ میتوان ساخت . در سورد توسعه یا تجدید ساختمان مؤسسات صنایع سبک و سنگین در مناطق ساحلی ما تاکنون کارهای انجام داده‌ایم و در آینده بازهم بمراتب بیشتر انجام خواهیم داد .

چنانچه از ظرفیت‌های صنایع قدیمی در مناطق ساحلی خوب استفاده کرده و آنها را خوب رشد دهیم قادر خواهیم بود . بازهم بهتر صنایع در مناطق دور از ساحل را تکامل بخسیریم و از آنها پشتیبانی بعمل آوریم . اتخاذ یک روش پاسیف در مقابل آنها مانع رشد سریع صنایع در مناطق دور از ساحل خواهد شد . بدینسان در اینجا نیز سخن بر سر اینست که آیا اشتیاق شما به رشد این صنایع واقعی است یا نیست . اگر واقعی است و ظاهری نیست ، آنگاه در مناطق ساحلی ، صنایع و بویزه صنایع سبک باید بازهم فعالانه‌تر سورد استفاده قرار گیرد و فعالانه‌تر رشد داده شود .

۳ - رابطه میان ساختمان اقتصاد

و ساختمان دفاع کشور

بدون دفاع کشور کار نمیگذرد . نیروی دفاعی ما هم اکنون به

سلع معینی رسیده است . ارتش ما در نتیجه جنگ مقاومت غلیظ تجاوز آمریکا و کمک به کره ، پس از چندین سال تقویت و آموزش نیرومندتر شده است . ارتش ما قوی‌تر از ارتش سرخ شوروی پیش از جنگ دوم جهانی است . تجهیزات آن نیز بهبودی یافته است . صنایع دفاعی ما در حال ساختمان است . از زمان پان گو که آسمان را از زمین جدا کرد ، ما هرگز نتوانسته‌ایم هواپیما و اتومبیل بسازیم . اما حالا این کار را شروع کردہ‌ایم .

ما هنوز بمب اتمی نداریم ولی قبل از هواپیما و توپ هم نداشتیم . ما بر امپریالیستهای ژاپن و چانکایشک با ارزن و تفنگ فائق آمدیم . ما از گذشته نیرومندتریم و بازهم نیرومندتر خواهیم شد . ما نه تنها هواپیما و توپ بیشتر بلکه بمب اتمی هم خواهیم داشت . در دنیای امروز اگر میخواهیم سورد آزار قرار نگیریم نمیتوانیم بدون بمب اتمی باشیم . پس چه باید کرد ؟ طریقه مطمئن اینست که مخارج نظامی و اداری را به نسبت مناسبی تقلیل دهیم و بر هزینه‌های ساختمان اقتصادی بیافزائیم . فقط رشد سریع ساختمان اقتصادی میتواند پیشرفت‌های بزرگتری در ساختمان دفاع کشور بیار آورد .

در پانوم سوم هفتمین کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۵۰ ما مسئله ساده کردن دستگاه دولتی و کاهش هزینه‌های نظامی و اداری را مطرح ساختیم و این اقدام را بمعابه یکی از مقدمات سه‌گانه برای نیل به بهبودی اساسی وضع مالی و اقتصادی خود تلقی میکردیم . در دوران نقشه پنج‌ساله اول هزینه‌های نظامی و اداری ۳ درصد کل بودجه دولتی را تشکیل میداد . این سهمیه بسیار بزرگ است . در دوران

نهنهه پنج ساله دوم باید آنرا تا حدود ۲۰ درصد پائین آورد تا سرمایه بیشتری برای ساختمان کارخانه‌های بیشتر و تولید ماشین‌های بیشتر آزاد گردد. پس از مدتی مانه تنها هواپیما و توب بیشتر بلکه احتمالاً بمب اتمی خود را نیز خواهیم داشت.

مجدداً این مسئله مطرح می‌شود: آیا می‌خواهید بدون قید و شرط و صد درصد بمب اتمی داشته باشید؟ یا اینکه فقط چند ده درصد طرفدار آنید و نه صد درصد؟ اگر اشتیاق شما واقعی است، صد درصد است، آنگاه سهم هزینه‌های نظامی و اداری را کاهش میدهید و بیشتر به ساختمان اقتصادی اختصاص میدهید. اما اگر اشتیاق واقعی یا چنان هم صد درصد نداشته باشید، آنگاه همان سبک قدیمی را نگاه میدارید. اینجا صحبت بر سر یک مشی استراتژیک است. امیدوارم که کمیسیون نظامی این مسئله را مورد بحث قرار خواهد داد.

آیا درست است اکنون همه سپاهیان خود را سرخض کنیم؟ نه، درست نیست. چون هنوز دشمنانی هستند که ما را تحت فشار قرار میدهند و ما را در محاصره می‌گیرند! ما باید بدون چون و چرا دفاع کشور را تقویت کنیم، و برای آن باید در وهله اول ساختمان اقتصادی خود را باشدت به پیش برانیم.

۴ - رابطه میان دولت، واحد‌های تولیدی

و تولید کنندگان

رابطه میان دولت از یکسو و کارخانه‌ها و تعاونی‌های کشاورزی

از سوی دیگر و نیز رابطه میان کارخانه‌ها و تعازنی معنی کشیده‌ورزی از پکس و افراد تولیدکننده از سوی دیگر، باید بخوبی تنظیم شوند. ما نمیتوانیم توجه خود را فقط بیک طرف معطوف داریم، باید هر سه طرف یعنی دولت، کولکتیف و افراد جداگانه را در نظر بگیریم. این همان چیزی است که ما در گذشته به تذکر آن توجه داشتیم: "نه فقط به منافع ارتش بلکه به منافع خلق نیز توجه کنیم"، "نه فقط منافع عمومی بلکه منافع خصوصی را نیز در نظر بگیریم". با توجه به تجارب اتحاد شوروی و نیز تجارب خودمان باید در این جهت پیش رویم که این مسئله را بازهم بهتر حل کنیم.

بعنوان مثال کارگران را بگیریم. افزایش بازده کار آنها باید با بهبودی تدریجی شرایط کار و رفاه جمعی آنها همراه باشد. دیری است که ما همیشه شیوه زندگی ساده و مبارزه سرسختانه را توصیه میکنیم، ما مخالفیم که منافع مادی شخصی مافوق همه چیز قرار گیرد و در عین حال ما پیوسته بدفع از این امر برخاسته‌ایم که به زندگی روزمره توده‌ها باید توجه شود، و با بوروکراتیسم مبارزه کرده‌ایم که در برابر راحت و رنج آنها لاقید میماند. همراه با رشد مجموعه اقتصاد ملی دستمزدها باید بطور مناسب تغییر یابند. ما اخیراً تصمیم گرفتیم دستمزدها و در وهله اول دستمزدهای پائین، دستمزدهای کارگران را اندکی بالا ببریم برای آنکه از تفاوت این دستمزدها با دستمزدهای بالا بکاهیم. دستمزدهای ما بطور کلی بالا نیستند. اما زندگی کارگران در مقایسه با سابق بطور فاحشی بهبود یافته است؛ از جمله به این علت که افراد بیشتری به کار اشتغال دارند و باین علت که قیمت‌ها نازل و ثابت‌اند. تحت قدرت

دولتی برولتاریا نی کارگران ما پیوسته از سطح عالی آنکه سیاسی و در کار خود از شور و شوق لایزال برخوردار بوده‌اند . در پایان سال گذشته وقتی کمیته مرکزی مردم را به مبارزه علیه مخالفله کاری راست فرا خواند ، این دعوت از جانب توده کارگران با شور و هیجان مورد پشتیبانی قرار گرفت و آنها ظرف سه ماه کار سخت و پر تلاش بخش مه ماهه اول نقشه سال بجای را پیش از شاخص‌های پیش‌بینی شده انجام دادند ، چیزی که نظیر ندارد . ما باید با تمام قوا این روحیه مبارزه بخت را گسترش دهیم و در عین حال توجه بازهم بیشتری به حل مسائل برم کار و زندگی روزمره آنها معطوف داریم .

در اینجا من میخواهم به سئله خودمختاری کارخانه‌ها تحت رهبری استمر کن پردازم . به چوچه درست نیست که همه چیز در دست مقامات مرکزی و از آن‌جمله مقامات استانی و شهری استمر کن شود و به کارخانه‌ها هیچگونه اختیاری و هیچگونه آزادی حرکتی و سودی واگذار نگردد . در این مورد که اختیارات و سود باید با چه نسبت متناسبی میان مقامات مرکزی ، استانی و شهری و کارخانه‌ها تقسیم شوند ، ما تجربه زیادی نداریم و باید این موضوع را مورد مطالعه قرار دهیم . از لحاظ اصولی مرکزیت و خودمختاری وحدت اضداد است . هم مرکزیت باید وجود داشته باشد و هم خودمختاری . مثلاً ما اکنون جلسه داریم ، این مرکزیت است ، پس از پایان جلسه بعضی از ما به گردش میرویم ، برخی به مطالعه میردازیم و دیگران بخوردن غذا مشغول میشوند ، این خودمختاری است . اگر ما جلسه را ختم نکنیم و برای شرکت‌کنندگان در جلسه کمی خودمختاری قائل نشویم و جلسه را تا پنهانی ادامه

دهیم، آیا این مرگ همه ما را به شماره نمی‌آورد؟ این حکم در پرورد اشخاص منفرد و بهمن اندازه در مورد کارخانهای واحدهای تولیدی دیگر صادق است. بد هر واحد تولیدی باید خود اختاری داده شود، خود اختاری ای که در ارتباط متقابل با مرکزیت باشد. فقط بدین طریق واحد تولیدی میتواند با قدرت بیشتری رشد یابد.

اینک توجه خود را به دهقانان معطوف داریم. روابط ما با دهقانان همیشه خوب بوده است، معدنک در مسئله غلات ما یکبار مرتکب اشتباه شدیم. در سال ۱۹۵۱ در بعضی از بخش‌های کشور سیل آمد و موجب تقلیل محصولات گردید، معدنک ما ۷ میلیارد جین (۵/۳ میلیارد کیلو) غله بیشتر خریدیم. تقلیل محصول و افزایش خرید به این نتیجه انجامید که موضوع غله در بهار سال گذشته در نقاط بسیاری بر سر زبانها بیفتند و تقریباً همه حانوارها در بازار فروش غله توسط دولت صحبت گشته. دهقانان ناراضی بودند، در درون حزب و نیز در خارج از آن شکایت‌های بسیاری صورت گرفت. با اینکه کم نبودند کسانی که عمداً غله میکردند و فرصت را برای حمله به ما معتقد دانستند، اما نمیتوان گفت که در کر ما نقصی وجود نداشت. بررسی ناکافی و ناروشنی وضع واقعی به انساوه خریدی برابر ۷ میلیارد جین انجامید و این یکی از نتائص بود. ما پس از آنکه به این مطلب بپردازیم در ۱۹۵۱ هفت میلیارد جین کمتر خریدیم. بعلاوه سیستم "سهام سه کله ثابت" یعنی سه سهم ثابت محصول، خرید و فروش را برقرار کردیم. پس از آن محصول خوبی هم بدست آمد. بدین ترتیب از طریق پائین آوردن مقدار خرید و افزایش محصول دهقانان ۲ میلیارد

چنین پیشتر غلمه در اختیار داشتند . در نتیجه حتی دهقانانی که قبل از ناراضی بودند گفتند : " حزب کمونیست واقعاً خوب است " . این درس عبرت را تمام حزب باید خوب بخاطر بسپارد .
اتحاد شوروی تدبیری اتخاذ کرده است که بسیار شدید دهقانان را میدوشد . از طریق نظام باصطلاح فروش اجباری(۱) و اقدامات دیگر ، بیش از حد از دهقانان غله گرفت و بسیار کم به آنها پرداخت . این شیوه انباست سرمایه ، بطور جدی سور و شوق دهقانان را برای تولید خوابانده است . توسعه خواهی سرغ تخم بیشتری بگذارد اما نمیخواهی به او دانه بدھی ، اسب باید تند بددود ولی نچرد ، این آخر چه منطقی است !

سیاست ما در قبال دهقانان غیر از سیاست اتحاد شوروی است . ما هم منافع دولت را در نظر میگیریم و هم منافع دهقانان را . مالیات کشاورزی ما همیشه نسبتاً پائین بوده است . در مبادله محصولات صنعتی و کشاورزی ما از سیاست کاهش مقراض قیمت‌ها پیروی میکنیم یعنی سیاست مبادله با ازرش سساوی یا تقریباً مساوی . دولت محصولات کشاورزی را به قیمت‌های مناسب خریداری میکند و دهقانان از آن زیانی نمیبینند . علاوه بر این قیمت‌های خرید ما بتدریج افزایش مییابند . در مورد تحويل کالاهای صنعتی بدهقانان ما از این سیاست پیروی میکنیم که بازار فروش را توسعه دهیم و همراه با آن دامنه سود را محدود سازیم و قیمت‌ها را ثابت نگاه داریم یا بطور مناسب پائین آوریم . در مناطق کم غله ، برای تحويل غلات بدهقانان بطور کلی اضافاتی نیز پرداخت میشود . گذشته از همه اینها اگر ما دقت نکنیم اشتباھاتی نیز از این یا

آن نوع سرتکب خواهیم شد . با توجه به اشتباہات سنگین اتحاد شوروزی در این مسئله ما باید بیشتر مراقب باشیم و رابطه میان دولت و دهقانان را خوب تنظیم کنیم .

بهمین طریق رابطه میان تعاونی‌ها و دهقانان باید خوب تنظیم شود . اینکه چه اندازه از درآمد تعاونی و به چه شکلی به دولت ، به خود تعاونی و به دهقانان تعلق میگیرد باید در همه جا بر طبق خابطه‌های مشخص تعیین گردد . آن سهمی که به تعاونی تعلق میگیرد مستقیماً در خدمت دهقانان است . هزینه‌های تولید به توضیح نیازی ندارد ، هزینه‌های اداری نیز ضروری است ، صندوق انباشت برای توسعه تجدید تولید است و صندوق رفاه عمومی برای اسایش دهقانان . معذلك ما باید همراه با دهقانان نسبت‌های منطقی را برای توزیع این مخارج تعیین کنیم . هزینه‌های تولید و اداری باید تا سر حد ممکن صرفه‌جوئی شود . همچنین وجوه صندوق انباشت و صندوق رفاه از مرزهای معینی نباید فراتر روند . نمیتوان امید داشت که فقط ظرف یکسال بتوان به همه کارهای خوب جامه عمل پوشید .

جز در مورد بلیات طبیعی بسیار سخت ما باید بر اساس افزایش سطح تولیدی کشاورزی اهتمام ورزیم که درآمد . ۹ درصد اعضای تعاونی سال به سال اندکی بالا رود ، در مورد ده درصد دیگر درآمد اگر فزونی نیابد کاهش پذیرد و اگر درآمد این ده درصد کاهش نباید باید بموقع طرق برای حل آن یافت .

بطور خلاصه همیشه باید بدوجه و به فقط ییکی از آن دو توجیه داشت . این دو جهت ممکن است دولت و کارخانه ، دولت و کارگران ،

کارخانه و کارگران ، دولت و تعاونی ، دولت و دهستانان و یا تعاونی و دهستانان باشد . اگر کسی فقط یک جهت را ، هر کدام که باشد ، درنظر گیرد به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاویا زیان میرساند . این سئله مهمی است که با سروش ۶۰۰ میلیون انسان ارتباط دارد ؟ این سئله ایجاب میکند که کار تربیتی ممتدی در تمام حزب و در میان خلق سراسر کشور انجام شود .

۵ - رابطه میان مقامات مرکزی

و مقامات محلی

رابطه میان مقامات مرکزی و مقامات محلی نیز متضمن تضادی است . در اوضاع کنونی برای حل این تضاد باید توجه داشت به اینکه اختیارات مقامات محلی را تا حدودی گسترش بخشید ، خود اختیاری بیشتری به آنها داد و میدان عمل وسیعتری در دسترس آنها گذاشت اما با حرکت از این اصل که رهبری واحد مقامات مرکزی استحکام پذیرد . این پاسخگوی منافع ما در ساختمان کشور بقدرت سوسیالیستی است . کشور ما آنقدر پهناور ، جمعیت آن آنقدر زیاد و شرایط ما آنقدر بمنزله است که بمراتب بهتر است ابتکار از دو سمت - از مقامات مرکزی و محلی - باشد و به فقط از یک سمت . ما نمیتوانیم به دنبال نمونه شوروی برویم و همه چیز را در دست مقامات مرکزی متمرکز

سازیم ، دست و پای ارگانهای محلی را بیندیم ، هر گونه حق آزادی حرکت را از آنها سلب کنیم .

ارگانهای مرکزی میخواهند صنایع را رشد دهند ، این را ارگانهای محلی نیز میخواهند . صنایعی که از مرکز رهبری میشوند به همکاری ارگانهای محلی نیازمندند . آنچه مربوط به کشاورزی و بازرگانی میشود ، آنها احتیاج بیشتری به کمک ارگانهای محلی دارند . بطور خلاصه اگر ما خواستار گسترش ساختمان سوسياليسم میباشیم ، باید به اشتکار محلی دامنه دهیم . اگر میخواهیم مقامات مرکزی را تعیین کنیم باید به منافع مقامات محلی توجه داشته باشیم .

امروز وضع از اینقرار است که دهها دست پسوی ارگانهای محلی دراز است که کارشان را مشکل میسازد . هنگامیکه وزارتتخانه‌ای تأسیس میشود میخواهد انتقادی بپردازد و لذا به صدور فرامین می‌پردازد . چون وزارتخانه‌ها مقتضی نمیدانند برای کمیته‌های حزبی و شوراهای توده‌ای استانها اوامری صادر کنند با بخش‌ها و ادارات مربوطه استانها و نیز شهرها مستقیماً تماس میگیرند و برای آنها اوامر روزمره صادر می‌کنند . کمیته مرکزی حزب و شورای دولتی از این اوامر بکلی نمی‌خبرند ، معذلك چنین مینماید که این اوامر از مقامات مرکزی میرسند و ارگانهای محلی را سخت تحت فشار قرار میدهند . اوراق آمار و محاسبات چون سیلی سرازیرند که واقعاً چون بلائی شده‌اند . این وضع باید تغییر کند . ما باید طالب آن سبک کاری باشیم که در حل و فصل مسائلی که در برابر ما قرار میگیرند با مقامات محلی مشورت کنیم . این روش کمیته مرکزی حزب است که هنگام اقدام به کاری همیشه با مقامات محلی

مشورت کند و هرگز شتاب زده بدون مشورت قبلی برای آنها اوامری صادر نمیکند . ما امیدواریم که وزارت‌خانه‌های مختلف و ادارات وابسته به مقامات مرکزی به این مسئله توجه لازم مبذول دارند و در مورد همه امور مربوط به ارگانهای محلی ابتدا با آنها به گفتگو پنشینند و فقط پس از مشورت کافی به صدور دستورات مبادرت ورزند .

بخش‌های مرکزی را میتوان به دو گروه تقسیم کرد : دسته اول آنهائی‌اند که رهبری‌شان تا هائین تا سطوح مؤسسات مستقیماً اعمال میشود ، اما ارگانهای اداری و مؤسسات آنها در محل‌ها تحت کنترل مقامات محلی قرار دارند ؛ دسته دیگر آنهائی هستند که وظیفه دارند اصول هدایت‌کننده را تعیین کنند ، نقشه‌های کار بریزند که برای اجرای آنها سطوح محلی صلاحیت و سُولیت دارند .

برای کشور پهناوری مانند کشور ما ، برای حزب بزرگی مانند حزب ما بخورد صحیح به رابطه میان مقامات مرکزی و مقامات محلی دارای اهمیت فوق العاده است . برخی از کشورهای سرمایه‌داری نیز به این مسئله توجه خاصی دارند . با آنکه سیستم اجتماعی آنها با سیستم ما از بین و بن متفاوت است ، معذلک می‌ارزد که تجربیات تکامل آنها را مورد مطالعه قرار دهیم . در مورد تجربیات خود ما باید گفت که سیستم مناطق بزرگ اداری بلا فاصله پس از تأسیس جمهوری کاملاً ضروری بود معذلک نواقصی نیز دربر داشت که بعداً توسط اتحاد خد حزبی گانو گان - ژانو شوشی تا حدودی مورد استفاده قرار گرفت . سپس تصمیم گرفته شد ناصق بزرگ اداری منحل شوند و همه استانها مستقیماً تحت تابعیت رهبری مرکزی قرار گیرند و این درست بود . اما کار تا آنجا

پیش رفت که سطوح محلی خودمختاری لازم خود را از دست دادند و نتیجه دوباره رضایت‌بخش نبود. قانون اساسی ما پیش‌بینی میکند که قانونگذاری فقط به مقامات مرکزی تعلق دارد، اما فرض بر این است که مقامات محلی در صورتیکه با سیاست‌های مقامات مرکزی در تناقض نیفتد میتوانند بر طبق شرایط خاص خود و مقتضیات کر، مقررات، قواعد و اصولی تدوین کنند. قانون اساسی این امر را متنفس ندانسته است. ما هم وحدت را بیخواهیم و هم ویژگی را. برای آنکه بتوان کشور سوسیالیستی نیرومند ساخت، یک رهبری مرکزی واحد و نیرومند ناگزیر است، باید یک نقشه واحد و انضباط واحد برای تمام کشور وجود داشته باشد و اخلال در این وحدت لازم سجاز نیست، اما همراه با آن ابتکار سطوح محلی باید بطور کامل امکان بروز پیدا کند، و برای هر محل باید ویژگی مناسب با شرایط محلی مورد قبول واقع گردد. این نوع ویژگی‌ها با ویژگی‌هایی که گائو گن بدآن عمل میکرد، هیچ وجه مشترکی ندارد بلکه بخاطر منافع کن واحد و تحکیم وحدت سراسر کشور ضروری است. مسئله رابطه سطوح محلی میان خود نیز مطرح است و قبل از همه من به رابطه میان سطوح محلی متفوق و مادردن توجه دارم. وقتی استانها و شهرهای تابع مرکز از مقامات مرکزی شکایت دارند آیا ممکن است مناطق ولایتی، شهرستانها، بخش‌ها، دهستانها هیچ شکایتی از استانها و شهرهای تابع مرکز نداشته باشند؟ مقامات مرکزی باید به میدان دادن ابتکار استانها و شهرهای تابع مرکز توجه کنند و بنویه خود استانها و شهرها در برابر ولایات، شهرستانها؛ بخش‌ها؛ دهستانها باید همین روش را در پیش گیرند. در هر دو مورد باید سطوح مادردن

را در چارچوب تنگی قرار داد . بدینهی است باید برای رفتای سطوح مادون روشن کرد در چه اموری تمرکز واحدی لازم است و در این امور نمیتوان بنا به اراده خود عمل کرد . بطور خلاصه هر جا که مرکزیت ممکن و ضروری است باید بدان تحقق بخشد و در غیر اینصورت بهبود چوچه نمیتوان به شیوه اجبار توسل جست . همه استانها ، شهرهای تابع مرکز ، ولایات ، شهرستانها ، بخشها و دهستانها باید دارای خود اختاری مناسب و حقوق مناسبی باشند و بخاطر آن مبارزه کنند . مبارزه بخاطر چنین حقوقی را که نه بسود منافع محدود محلی بلکه بسود منافع کل کشور است نمیتوان به شایه محلی گری یا فریاد استقلال طلبی تلقی کرد . روابط استانها و شهرهای مختلف با یکدیگر نیز یک نوع روابط میان سطوح محلی مختلفاند و باید بدرستی به آنها پرداخت . اصل استوار ما طرفداری از توجه به منافع عمومی ، کمک مستقابل و گذشت مستقابل میباشد .

در مسئله پرداختن به روابط میان مقامات مرکزی و مقامات محلی و روابط سطوح محلی میان یکدیگر تجارب ما هنوز کافی و رسیده نیست ، امیدواریم که شما این مسئله را دقیقاً مطالعه کنید و مورد بحث قرار دهید و تجارب خود را ڈھگه جمع بندي نمائید تا بتوان موفقیت‌ها را توسعه بخشد و بر نواصر غلبه کرد .

۶- رابطه میان ملیت هان و اقلیت‌های ملی

در سرود رابطه میان ملیت هان و اقلیت‌های ملی سیاست ما نسبتاً بدرستی پایه گذاری شده و از جانب اقلیت‌های ملی سورد تأیید قرار

گرفته است . ما بطور عمدۀ علیه شوینیسم عظمت طلبانه ملیت هان مبارزه میکنیم . با ناسیونالیسم محلی نیز باید مبارزه کرد ولی این اخري بطور کلی مرکز ثقل مبارزه ما نیست .

جمعیت اقلیت‌های ملی کشور ما کم است ولی مناطق مسکونی آنها پهناور است . هان‌ها ۴۹ در صد سکنه کشور و اکثریت مطلق آنرا تشکیل میدهند . اما بسیار نادرست خواهد بود اگر آنها در عمل از شوینیسم عظمت طلبانه ملیت هان پیروی کنند و در مورد اقلیت‌های ملی تبعیض روا دارند . چه کسی سرزین بیشتری دارد ؟ اقلیت‌های ملی . سرزینهای محل سکونت آنها ۰۶ در صد تمام کشور است . ما میگوئیم : چن کشوری است پهناور با منابع طبیعی غنی و با جمعیتی فراوان ؟ در حقیقت این ملیت هان است که جمعیت فراوان کشور را تشکیل میدهد و این اقلیت‌های ملی‌اند که مناطق مسکونی آنها پهناور است و از لحاظ منابع طبیعی غنی یا لااقل به احتمال قوی از لحاظ منابع زیر زمینی غنی .

اقلیت‌های ملی مختلف همه در تکمل تاریخی چن سهمی ادا کرده‌اند . جمعیت عظیم هان در جریان طولانی اختلاط ملیت‌های بسیار پیدا آمده است . در تاریخ ما حکمرانان ارتجاعی و قبل از همه حکمرانان هان در میان ملیت‌های مختلف ما بذر بیهودگی نسبت یکدیگر پراکنده و اقلیت‌های ملی را مورد تضییق و آزار قرار میدادند . زدودن تأثیرات حاصل از آن در مدت کوتاهی ، حتی از میان زحمتکشان کارآسانی نیست . از اینرو ما باید دائماً در میان کادرها و بوده‌های مردم به در نربیتی وسیع درباره سیاست ملی پرولتاریائی خود پردازیم و امر رسیدگی به

مناسبات بین ملیت هان و اقلیت های ملی را مکرراً انجام دهیم . دو سال پیش یک چنین رسیدگی بعمل آمد و اکثرون دو باره وقت آن فرا رسیده است . و چنانچه مناسبات عادی نیست باید با جدیت کامل ، و نه فقط در حرف ، کوشید آنرا بهبود بخشید .

ما باید با دقت تحقیق کنیم که چه سیستم اداره اقتصاد و چه نوع امور مالی برای مناطق اقلیت های ملی مناسب است .

ما باید با خداقت و فعالانه به تکامل اقتصاد و فرهنگ آنها یاری رسانیم . در اتحاد شوروی روابط بیان ملیت روس و اقلیت های ملی فوق العاده غیرعادی است . ما باید از آن درس بگیریم . هوا در جو ، جنگلها بر روی زمین و ثروتها در زیر زمین همه در ساختمان سوسیالیسم عوامل ضروری و مهم‌اند ؛ اما هیچ عامل مادی نمیتواند بدون عامل انسان سوره بهره‌برداری و استفاده واقع شود . ما در امر مشترکمان در ساختن میهن کبیر سوسیالیستی خود ، باید مناسبات خوبی را بین ملیت هان و اقلیت های ملی برقرار کنیم و وحدت تمام ملیت ها را تقویت بخشیم .

۷ - رابطه میان حزب کمونیست

و احزاب غیرکمونیست

اما بحتر است یک حزب راشت یا چند حزب ؟ از اوضاع و احوال چنین بر می‌آید که وجود چند حزب بحتر است . این امر نه فقط در

گذشته صحیح بوده بلکه در آینده نیز سیتوان ارزش و اعتبار خود را حفظ کند و معنی آن "همزیستی طویل‌المدت و کنترل مستقابل" است.

احزاب دموکراتیک متعدد کشور ما که بطور عمدۀ مرکب از بورژوازی ملی و روشنفکران وابسته به آن میباشند در جریان مقاومت علیه تجاوز ژاپن و مبارزه علیه چانکایشک زاده شدند و تا به امروز موجودیت خود را حفظ کرده‌اند. در این زمینه وضع ما غیر از وضع در اتحاد شوروی است. ما با آگاهی کامل به احزاب دموکراتیک اجازه دادیم که موجودیت خود را حفظ کنند، امکان دادیم که نظریات خود را ابراز دارند؛ ما در قبال آنها از سیاست "هم وحدت و هم مبارزه" پیروی میکنیم. ما باید با همه شخصیت‌های دموکراتیک که با حسن نیت از ما انتقاد میکنند متحد شویم. ما باید همچنان ابتکار چنین اشخاصی از ارتش و دولت گویندان مانند وی لی هوان و ون وین هائو را که میهن پرستند بحرکت در آوریم. ما حتی برای مردمانی مانند لوئن یون و لیان شو مین یا پن ئی هو که بما دشنام میدهند امرار معاش تأمین میکنیم و میگذاریم ما را مورد انتقاد و سرزنش قرار دهند، چندیات آنها را رد میکنیم و حرف‌های حساب آنها را می‌پذیریم. این امر برای حزب، برای خلق و برای سوسیالیسم بهتر است.

از آنجائی که در چین هنوز طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد، ایو زیسیون نیز باید به این یا آن شکل وجود داشته باشد. با آنکه همه احزاب دموکراتیک و دموکراتهای عیرحزبی اضهار داشته‌اند که رهبری حزب کمونیست چین را پرسیت می‌شناشند، بسیاری از آنها

در واقع کم و بیش در اپوزیسیون با ما قرار دارند . در مورد مسائلی مانند " انقلاب را باید پایان رسانید " ، جنگ مقاومت علیه تجاوز آمریکا و کمک به کره ، اصلاحات ارضی و غیره آنها هم بر له ما بودند و هم بر علیه ما . آنها تا به امروز سرکوبی ضد انقلابی‌ها را با قید احتیاط تلقی می‌کنند . آنها می‌گفتند " برنامه مشترک " ایده‌آل است ، اما به هیچ قانون اساسی از نوع سوسيالیستی تمايل نشان نمیدادند . معذلك وقتی طرح قانون اساسی منتشر شد همه آنها بعلامت موافقت دست‌های خود را بلند کردند . غالباً اینطور است که اشیاء به ضد خودشان تبدیل می‌شوند ، این امر در مورد روش احزاب دموکراتیک در مورد مسائل بسیاری صادق است . آنها در اپوزیسیون قرار دارند و در عین حال در اپوزیسیون قرار ندارند ، غالباً از اپوزیسیون به ترک اپوزیسیون می‌روند .

حزب کمونیست و احزاب دموکراتیک محصلو تاریخ‌اند . آنچه که در جریان تاریخ پدید می‌اید در جریان تاریخ نیز از بین می‌رود . بدین ترتیب حزب کمونیست نیز ناگزیر روزی از بین خواهد رفت . سرنوشت احزاب دموکراتیک نیز جز این نخواهد بود . آیا این نیستی آنقدر ناگوار است ؟ بعقیده من بسیار هم گواراست . من این امر را واقعاً خوب میدانم که ما روزی به حزب کمونیست و دیکتاتوری پرولتاپیا دیگر نیازی نداشته باشیم . وظیفه ما اینست که نابودی آنها را تسريع کنیم . در این بازه ما غالباً صحبت کرده‌ایم .

اما در حال حاضر حزب پروتی و دیکتاتوری پرولتاپیا مطلقاً لازم‌اند و باید بدون قید و شرط تقویت شوند . در غیر اینصورت ما

قادر نخواهیم شد که ضد انقلاب را سرکوب کنیم ، در برایر امپریالیستها با پیشنهاد ، سوسیالیسم بسازیم و چنانچه به ساختمان آن توفیق یافته باشد آنرا تحکیم نمائیم . تشوری لنین درباره حزب پرولتری و دیکتاتوری پرولتا ریا ، بر خلاف آنچه که ادعا میشود مطلقاً " منسوخ " نشده است . دیکتاتوری پرولتا ریا نمیتواند به شیوه اجبار شدید دست نزند . اما با بوروکراتیسم و دستگاه اداری عریض و طویل باید مبارزه شود . پیشنهاد میکنم که دستگاه های حزب و دولت کاملاً ساده شوند و دو سوم آن زده شود بشرطی که نه کسی بمیرد و نه کاری متوقف گردد .

بهر حال ، ساده کردن دستگاه های حزب و دولت به این معنی نیست که ما میخواهیم احزاب دموکراتیک را از سر وا کنیم . امیدوارم که شما کار جیبه واحد را بر عهده بگیرید برای آنکه روابط میان ما و آنها بهبودی یابد و بهر چگونه کوششی دست ذنیم تا ابتکار آنها را بخاطر سوسیالیسم بحرکت در آوریم .

۸ - رابطه میان انقلاب و ضد انقلاب

ضد انقلابی ها چگونه عاملی میباشند ؟ آنها عاملی منفی ، عاملی خرابکاراند ، نیروی مخالف عوامل مشبتاند . آیا میتوان ضد انقلابی ها را تغییر داد ؟ ضد انقلابی های سرسخت را بدون تردید نمیتوان تغییر داد . معدلك در شرایط مشخص کشور با در اکثریت بزرگی از ضد انقلابیون سرانجام و بدرجات مختلف میتوان دگرگونی پدید آورد .

در اثر سیاست صحیحی که ما در پیش گرفتیم عده زیادی از ضد انقلابی‌ها تا آنجا تجدید تربیت یافته‌اند که دیگر علیه انقلاب عملی انجام نمیدهند و برعی از آنها حتی مقداری کار مفید انجام داده‌اند.

نکات زیر را باید تصدیق کرد:

اولاً باید تصدیق کرد که جنبشی که بخاطر سرکوبی ضد انقلابیون در ۱۹۰۱ — صورت گرفت ضروری بود. نظری وجود دارد مبنی بر اینکه آن جنبش سلماً نمی‌بایست صورت می‌گرفت. این نظر نادرست است. اقداماتی که علیه ضد انقلابیون باید بمورد اجرا در آید عبارتست از کشتن، زندانی کردن، تحت نظارت قرار دادن و آزاد گذاشتن. معنی کشتن بر همه معلوم است. زندانی کردن به این معنی است که ضد انقلابی‌ها را به زندان بیندازیم و از طریق کار جسمی به تربیت آنها پردازیم، تحت نظارت قرار دادن یعنی اینکه آنها را برای زندگی در جامعه آزاد گذاشت تا تحت نظارت توده‌های مردم تجدید تربیت شوند. سپس از آزاد گذاشتن اینست که آن ضد انقلابیونی را که می‌توان زندانی کرد، ولی حتماً لازم نیست به زندان انداخت، بطور کلی از زندانی معاف داشت و یا آنهایی را که در زندان رفتار خوبی از خود نشان داده‌اند آزاد گردانید. ضروری است که ضد انقلابیون مختلف بر اساس هر قضیه مشخص، برخورد متفاوتی داشته باشیم.

اینک من فقط از اعدام صحبت می‌کنم، راست است، در پیکار سرکوب ضد انقلابی که در بالا از آن نام برده‌یم تعدادی از افراد اعدام شده‌اند. اما آنها چه نوع آدمهایی بودند؟ آنها ضد انقلابیونی بودند که دستشان تا مرفق از خواه مردم رنگین بود و مورد کینه و نفرت شدید

توده‌های مردم بودند. در انقلاب بزرگی که .۶۰ میلیون انسان را در بر میگیرد، توده‌ها نمیتوانستند به قیام برخیزند اگر ما به اعدام "مستبدان آسمان شرق" و "مستبدان آسمان غرب" دست تمیزدیم. بدون آن جنبش سرکوبی مردم سیاست ملایم و نرم کنونی ما را نمی‌پذیرفتند. کسانی شنیده‌اند که استالین تعدادی افراد را اشتباهًا اعدام کرد و بر آنند که ما نیز آن ضد انقلابیون را بنافق اعدام کردیم. این درست نیست. ما با اعدام ضد انقلابیون مطلقاً کار صحیحی انجام دادیم؛ تقویت این نظر اکنون بعنوان مسئله روز دارای اهمیت است.

ثانیاً باید تصدیق کرد که ضد انقلابیون هنوز هم هستند اگرچه از تعداد آنها بطور قابل ملاحظه‌ای کاسته شده است. پس از آنکه حادثه هو فون بوکوی پیوست لازم آمد به جستجوی ضد انقلابیون پرداخت. باید به جستجوی آنهائی برآمد که هنوز پنهان‌اند. باید در نظر داشت که هنوز تعداد کمی ضد انقلابی وجود دارد که به این یا آن شیوه به اعمال ضد انقلابی و خرابکاری دست میزند. مثلاً گواها را میکشند، غلات را میسوزانند، کارخانه‌ها را خراب میکنند، اطلاعات میدزند، شعارهای ارتجاعی بر روی پلاکاتها مینویسند و غیره. بهمین جهت این عقیده صحیح نیست که ضد انقلابیون هم اکنون بطور کامل ریشه‌کن شده‌اند و ما میتوانیم با خاطری آسوده در خواب راحت فرو رویم. تا زمانی که در چین و جهان مبارزه طبقاتی وجود دارد هر گز نمیتوان هوشیاری را از دست داد. از سوی دیگر صحیح نیست گفته شود که تعداد ضد انقلابیون هنوز بسیار زیاد است.

ثالثاً میبایست از این پس در سرکوبی ضد انقلابیون در جامعه کمتر

به بازداشت و اعدام توصل جست . این ضد انقلابیون دشمنان خونی مستقیم توده‌های مردم‌اند و توده‌های مردم عمیقاً از آنها متفرقاند ، از این‌رو باید تعداد کمی را اعدام کرد . اما اکثر آنها را باید به تعاونی‌های کشاورزی تحویل داد تا تحت نظارت آنها بزار تولیدی مشغول شوند و به کمک کار به تجدید تربیت خود پردازند . ولی ما نمیتوانیم اعلان کنیم که دیگر کشتن در کار نخواهد بود و ما نمیتوانیم مجازات اعدام را لغو کنیم .

رابعآ در تصفیه ضد انقلابیون از ارگانهای حزبی و دولتی ، مؤسسات آموزشی و واحدهای ارتش باید سیاستی را که درین ان آغاز شد در پیش گرفت ، یعنی " هیچکدام از آنها را اعدام نکرد و اکثر آنها را بزندان نیشداخت " . نار ضد انقلابیون مومن را باید سازمانهای مربوطه خود در دست گیرند ، ارگانهای امنیتی آنها را بزندان نمی‌اندازند ، دادستانی علیه آنها اقامه دعوی نمی‌کند ، دادگاه‌ها آنها را به محاکمه نمی‌کشند . با پیش از نود درصد ضد انقلابیون باید چنین رفتار شود . منظور اینست که " اکثر آنها زندانی نشوند " ، در مورد اعدام هم " هیچک از آنها اعدام نشود " .

ما چه کسانی را اعدام نمی‌کنیم ؟ کسانی مانند هو فون ، پان هان نیان و ژاؤ شوشی و حتی جنایتکاران جنگی که بزندان افتاده‌اند مانند قیصر پو ای و کان زه اعدام نمی‌شوند . اینکه ما آنها را اعدام نمی‌کنیم به این معنی نیست که آنها بعلت جنایات خود سزاوار حکم اعدام نمی‌باشند بلکه فقط به این معنی است که چنین اعدام‌هائی سودمند نیست . چنانچه یکی از این جنایتکاران اعدام شود ، همه جنایات دومی و سومی

را با جنایات او مقایسه خواهند کرد و آنگاه سرهای بسیاری در خاک و خون خواهد غلتید. این نکته اول. ثانیاً اعدام‌های ناشی از اشتباه غیرممکن نیست. تاریخ نشان داده است که سر وقتی از تن جدا شد دیگر نمیتوان آنرا بر جای خود گذاشت. بعلاوه سری که بریده شد مانند تره دیگر نخواهد روئید. سری که از روی اشتباه بریده شود، اشتباه را دیگر نمیتوان تصویح کرد حتی اگر خواست تصویح آن هم وجود داشته باشد. ثالثاً اعدام خود ازین بردن گواه و شاهد است. برای سرکوبی ضد انقلابیون به مدارک احتیاج است، و غالباً یک ضد انقلابی بمتابه شاهد زنده علیه ضد انقلابیون دیگر بکار میروند و اگر محاکمه‌ای برآه افتد میتوان او را بعنوان مشاور به دادگاه آورد. در حالیکه اگر او را نابود کنید ممکن است شواهد دیگری در دسترس ما قرار نگیرد و این استیازی برای ضد انقلاب است و نه برای انقلاب. نکته چهارم اینکه اعدام این ضد انقلابیون اولاً تولید را بالا نخواهد برد، ثانیاً سطح علمی را ارتقاء نخواهد داد، ثالثاً به نابودی "بليات چهارگانه" کمک نخواهد رسانید، رابعاً دفاع ملی را تقویت نخواهد کرد، خامساً کمک برای بازگشت تایوان نخواهد بود. اعدام آنها فقط این شهرت را برای شما به ارمغان میآورد که اسراء را اعدام میکنید و کشتن اسراء از دیر زمان شهرت بدی است. یک نکته دیگر: ضد انقلابیونی که در ارگانهای حزبی و دولتی لانه کرده‌اند، با ضد انقلابیون موجود در جامعه متفاوت‌اند. این آخریها بر گردن مردم سوارند و اولی‌ها بر عکس کمی دور از توده‌های مردم‌اند. آنها بطور کلی دشمنان خلق‌اند اما بندرت یک دشمن مشخص. اگر از اینها هیچیک اعدام نشود چه زیانی

پیار می‌باید؟ آنهاشی که از لحاظ جسمی توانانشی دار دارند باید از طریق کار بدنشی بد تجدید تربیت پردازند و آنهاشی که توانانشی ندارند ما میتوانیم زندگی آنها را تأمین کنیم. ضد انقلابیون مردمانی بی ارزش‌اند، انگل‌اند، ولی اگر عنان آنها را در دست داشته باشید میتوانند پسورد خلق از آنها کار بکشید.

اما آیا باید قانونی وضع کنیم که بنابر آن حتی یک ضد انقلابی را در ارگانهای حزبی و دولتی نمیتوان اعدام کرد؟ این سیاست درون حزب ما است که ما آنرا اعلام نمیکنیم و فقط بر حسب امکان آنرا پمرحله عمل در میاوریم. یک آن فرض کنیم که کسی بعیی بدرون اطاق پرتاپ میکند و همه یا نیمی یا یک سوم حاضرین را بقتل میرساند، آیا او را باید اعدام کرد یا نه؟ مسلماً باید اعدام کرد.

اگر ما در تصفیه ارگانهای حزبی و دونشی از ضد انقلابیون از سیاست "هیچیک را اعدام نکردن" پیروی کنیم، این مانع آن نخواهد شد که در برابر آنها باید روش قاطع در پیش گرفت. این سیاست ما را مصون میدارد از اینکه اشتباهی جبران‌ناپذیر مرتکب شویم و اگر اشتباهاتی صورت گرفت، این سیاست بما امکان میدهد آنها را اصلاح کنیم. بدین ترتیب بسیاری از مردم در آسودگی خاطر بسر خواهند برد و از هرگونه بدگمانی میان رفقا در درون حزب جلوگیری بعمل خواهد آمد.

همین که ضد انقلابیون اعدام نمیشوند باین معنی است که باید خوراک آنها را تأمین کرد. برای همه ضد انقلابیون باید راه خروجی برای گذران زندگی آنها گشود تا بتوانند زندگی نوی را آغاز کنند. این برای امر خلق مفید خواهد بود و در خارج از کشور با رضایت خاطر مورد قبول

خواهد گرفت.

سرکوبی ضد انقلاب هنوز کار سختی را از ما می طلبد و ما نمیتوانیم از آن غفلت ورزیم. در آینده نه تنها باید سرکوبی ضد انقلابیون در جامعه ادامه یابد بلکه همه آن ضد انقلابیونی که در ارگانهای حزبی و دولتی و مؤسسات آموزشی و واحدهای ارتش خود را پنهان نگاه داشته‌اند باید کشف و افشاء شوند. میان ما و دشمنان مسلماً باید مرزبندی صورت گیرد. ما بخوبی میدانیم که اگر به دشمن امکان دهیم در صفوف ما و حتی در ارگانهای رهبری ما رخنه کند چه خطر بزرگی امر سوسيالیسم و دیکتاتوری پرولتاپیا را تهدید می‌نماید.

۹ - رابطه میان درست و نادرست

چه در درون حزب و چه در خارج از آن باید میان درست و نادرست بروشنی تفاوت گذاشت. چگونگی برخورد به کسانی که مرتکب اشتباه شده‌اند مسئله سهمی است. روش صحیح در مقابل این رفقا اینست که از طریق بکار بردن راهنمود صحیح "انتقاد از اشتباهات قبلی بمنظور جلو گرفتن از اشتباهات آینده" و "درمان بیماری بخاطر نجات بیمار" در تصحیح اشتباهات به آنها کمک شود و به آنها امکان داده شود کماکان در انقلاب شرکت جویند. آن زمان که دگماتیک‌های تحت رهبری وان میهن بر خر مراد سوار بودند حزب ما در این مسئله اشتباه کرد و جهات نادرست سبک کار استالین را در پیش گرفت. دگماتیک‌ها نیروهای بینایی را در جامعه نفی نمیکردند، در حزب بدیگران اجازه

نمیدادند اشتباهات خود را تصحیح کنند، از شرکت آنها در انقلاب مانعت بعمل نیاوردند.

«سرگذشت واقعی آکو» داستان آموزنده‌ای است. توصیه میکنم رفقائی که آنرا خوانده‌اند بار دیگر بخوانند و رفقائی که آنرا نمی‌شناسند با دقت به خواندن آن پردازند. لو سیون در این رمان در وهله اول یک دهقان عقب‌مانده و بدون آن‌ها سیاسی را تصویر میکند. لو سیون فصل خاصی تحت عنوان «انکار حق انقلاب» به تشریح این پدیده اختصاص میدهد که چگونه یک «شیطان دروغین خارجی» آکو را از شرکت در انقلاب منع میکند. در حقیقت این چیزی که آکو از انقلاب می‌فهمد، چیزی جز حق دزدیدن مانند بسیاری دیگر نیست. اما «شیطان دروغین خارجی» حتی اجازه این نوع انقلاب را هم به او نمیدهد. بنظر من چنین مینماید که از این لحاظ، برخی‌ها با «شیطان دروغین خارجی» وجهه تشابهی دارند. آنها کسانی را که مرتکب اشتباه شده‌اند از انقلاب کنار می‌گذارند و میان اشتباه و ضد انقلاب خط تمايزی نمی‌کشند. آنها حتی آنقدر پیش رفته‌اند که یک ردیف مردمانی را که گناهشان فقط اشتباه بوده اعدام کرده‌اند. این درس را هیچگاه نباید فراموش کنیم. انسانهای را در خارج از حزب از انقلاب کنار زدن یا به رفقای اشتباه کار در درون حزب برای تصحیح اشتباه امکان ندادن هر دو نکوهیده است.

برخی می‌گویند باید رفقائی را که مرتکب اشتباه شده‌اند تحت نظر گرفت و دید که آیا آنها اشتباهاتشان را اصلاح می‌کنند. اما من بر آنم که تحت نظر گرفتن به تنها کافی نیست، باید برای

تصحیح اشتباهات به آنها یاری رسانید یعنی باید اولاً تحت نظر گرفت، ثانیاً کمک کرد؛ هر کس نیازمند کمک است. آنهاهی هم که هیچ اشتباهی مرتکب نشده‌اند به کمک احتیاج دارند و بطريق اولی آنهاهی که اشتباه کرده‌اند. شاید کسی عاری از اشتباه نباشد، منتها یک بیشتر اشتباه می‌کند و دیگری کمتر. وقتی اشتباهی روی داد باید از کمک دریغ نداشت. فقط تحت نظر قرار دادن عملی پاسیف است، باید شرایط ایجاد کرد تا آنهاهی که مرتکب اشتباه شده‌اند تحت این شرایط برای تصحیح اشتباهات از کمک برخوردار گردند. میان درست و نادرست باید بروشنی تفاوت گذاشت، چون مباحثات درون حزبی بر سر مسائل اصولی، انعکاس مبارزه طبقاتی موجود در جامعه در حزب است و هرگونه ابهام و عدم قاطعیت قابل قبول نیست. بنابر اوضاع و احوال از رفقای اشتباه‌کار انتقاد سنجیده و مستند بعمل آوردن یا حتی علیه آنها دست بمبارزه ضروری زدن امری است کاملاً عادی و کمک می‌کند به اینکه آنها اشتباهات خود را اصلاح کنند. از کمک به آنها سرباز زدن یا بدتر اینکه از گرفتاری آنها منافقانه احساس شادمانی کردن سکتاریسم است.

برای انقلاب همیشه بهتر است که انسانهای بیشتری در آن شرکت کنند. صرف نظر از آن محدودی که بر اشتباهات خود اصرار میورزند و علی‌رغم اقدامات تریستی مکرر به بیهود کار علاقه‌ای نشان فمیدهند، اکثر کسانی که اشتباه کرده‌اند قادرند اشتباهات خود را اصلاح کنند. آنکه به بیماری تیفوس مبتلا شده بود مصونیت در برابر آن دارد. اشتباه نیز وضع مشابهی دارد. کسی که مرتکب اشتباهی

شده؛ اگر از اشتباه خود بدرستی بیاموزد گمتر اشتباه خواهد کرد. از سوی دیگر کسانی که تاکنون اشتباهی مرتکب نشده‌اند بیشتر به اشتباه گرایش دارند زیرا که آسانتر دچار نخوت و غرور سیشوند. باید توجه داشت که کسی که برای دیگران چاه می‌کند، سرانجام اغلب خود به چاه می‌افتد. گائو گان سنگی را بلند کرد که بدیگران پرتاب کند عاقبت خودش را درهم کویید. با حسن نیت بسوی رفقاء که اشتباه کرده‌اند شتافتن، توجه و علاقه همگان را جلب خواهد کرد و انسان‌ها را متحد خواهد ساخت. روش آمادگی برای کمک یا روش دشمنانه در قبال رفقاء اشتباه‌کار معیاری است که با آن میتوان سنجید چه کسی نیات پاک و چه کسی نیات پلید دارد.

راهنمود "انتقاد از اشتباهات قبلی پمنظور جلو گرفتن از اشتباه آینده و درمان بیماری بخاطر نجات بیمار" راهنمودی است برای متعدد ساختن تمام حزب و ما باید این راهنمود را می‌حکم نگاه داریم.

۱۰ - رابطه میان چین و کشورهای دیگر

ما شعار آموختن از کشورهای دیگر را مطرح کردہ‌ایم. من فکر میکنم که این درست است. در حال حاضر رهبران برخی از کشورها حاضر نیستند این شعار را مطرح کنند و حتی از آن بیم دارند. برای طرح آن کمی جرأت لازم است. عبارت دیگر باید قیافه حق به جانب را دور انداخت.

باید پذیرفت که هر ملتی دارای نقاط قوی است و گرنه چگونه نمیتوانست خود را پا بر جا نگه دارد، و چگونه میتوانست بیشترفت کند. در عین حال هر ملتی دارای نقاط ضعیفی است. کسانی سوسیالیسم را آنچنان کمال مطلوبی می‌پندازند که حتی یاک لکه ناپاک هم در آن نمیتوان یافت. چگونه ممکن است چنین چیزی موجود باشد؟ باید قبول کرد که همیشه دو جهت وجود دارد: جهت ثابت و جهت منفی. دیران حوزه‌های حزبی ما، سرگروهان و سردسته‌های ارتش ما همه آموخته‌اند که در موقع جمعبندی تجربیات هر دو جانب محسنات و معایب را در دفترچه یادداشت بنویسند. آنها همه میدانند که هر چیز دارای دو جهت است، پس چرا ما فقط از یک جهت صحبت می‌کنیم؟ همیشه دو جهت وجود خواهد داشت حتی در ده هزار سال دیگر. هر دورانی چه آینده و چه حال دارای دو جهت خود است و هر انسانی نیز دو جهت خود را دارا است. بطور خلاصه همیشه دو جهت است و نه فقط یکی. آنکه می‌گوید یک جهت بیشتر وجود ندارد، فقط یک جنبه را می‌شناسد و از جنبه دیگر چیزی نمیداند.

رهنمود ما اینست که از برتریهای تمام ملل و همه کشورها بیاموزیم و هر آنچه را که در زمینه‌های سیاست، اقتصاد، علم، تکنیک، ادبیات و هنر واقعاً نیکو است از آن خود گردانیم. ولی روش ما در کار آموزش باید تحلیلی و انتقادی باشد و ته کورکورانه. ما نمیتوانیم بدون بصیرت همه چیز را تقلید کنیم یا بطور مکنیکی انتقال دهیم. نقصان‌ها و ضعف‌های آنها را ما طبیعتاً نمیتوانیم پذیریم.

در قبال تجربیات اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی

له همین ووشی را باید اعمال کنیم . برخی از با قبله این نکته را منوب درک ننمودند و حتی ضعف‌های آنها را هم از آن خود دردند . همان موقع که آنها سرشار از غرور گمان داشتند چیز بسیار جالبی خوانده‌اند همان چیز در این کشورها از دیر زمان بدور افکنده شده بود . در نتیجه آنها میباشد مانند سلطان بوزینگن سون او کون معلق بزنند . مثلاً اشخاص پیدا شدند که ما را بمناسبت یک اشتباه اصولی نکوهش کردند چون ما یک وزارت فرهنگ و یک اداره فیلم تأسیس کردیم و نه مانند اتحاد شوروی یک وزارت فیلم و یک اداره فرهنگ . آنها نمیتوانستند حدس بزنند که اتحاد شوروی کمی بعد مانند ما یک وزارت فرهنگ تأسیس کرد . بعضی اشخاص بخود زحمت تحلیل نمیدهند . آنها از همان سمت که باد میاید بهمان سمت میچرخند . اگر امروز باد شمال میوزد ، هوادار مکتب "باد شمال" اند ، فردا باد غرب است خود را در آغوش مکتب "باد غرب" می‌افکنند ، دوباره باد شمال میوزد ، خود را بدست مکتب "باد شمال" می‌سپارند . آنها از خود عقیده‌ای ندارند و غالب اوقات از یک قطب به قطب دیگر می‌اوغلند .

آنهاشی که در اتحاد شوروی زمانی استالین را تا ده هزار فرنگ بر اوج فلک بلند میکردند اکنون با یک تک پا او را به نه هزار فرنگ در عمق دوزخ فرستاده‌اند . در کشور ما نیز کسانی هستند که از این نمونه پیروی میکنند . کمیته مرکزی بر این نظر است که اشتباهات و خدمات استالین به نسبت ۳ به ۷ است و با توجه به همه جوانب او مازکسیست - لینینیست بزرگی بود . مقاله « درباره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاپیا » بر اساس این ارزیابی نوشته شده است . ارزیابی

۳۰ در صد برای اشتباهات و ۷۰ در صد برای حساسات نسبتاً مناسب است. استالین نسبت به چین اعمال نادرستی انجام داد. ماجراجوئی "چپ" وان میں در اوآخر دو میں جنگ داخلی انقلابی و اپورتونیسم راست او در اوایل جنگ مقاومت علیه تجاوز ژاپن از استالین منشاء گرفتند. در زمان جنگ آزادی بخش، اول میخواست ما را از انقلاب باز دارد. او میگفت اگر جنگ داخلی در پکیرد ملت چین در معرض این خطر است که خود را به نابودی سوق دهد. پس از آنکه جنگ آغاز شد، نیمی به ما اعتقاد داشت و نیمی شک و تردید. پس از آنکه ما پیروز شدیم او این بدگمانی را ابراز کرد که پیروزی از نوع تیتو است. در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ ما واقعاً تحت فشار شدیدی قرار گرفتیم. معذلک ما بر این عقیده‌ایم که نسبت اشتباهات او به خدماتش ۳۰ بر ۷۰ است و این ارزیابی عادلانه است.

در علوم اجتماعی و مارکسیسم - لینینیسم ما باید تمام آنچه را که استالین درست گفته است بطور خستگی ناپذیر باز هم مطالعه کنیم، باید آنچه را که اعتبار عام دارد مطالعه کنیم و این مطالعه را با واقعیت چین پیوند دهیم. هر حکم جداگانه و از آنجله احکام مارکس را مستقیماً از آن خود کردن فقط به هرج و مرچ خواهد انجامید. تئوری ما پیوند حقیقت عام مارکسیسم - لینینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین است. زمانی در حزب برخی دگماتیسم را بکار می‌بستند و ما از آنها انتقاد کردیم. معذلک بوی دگماتیسم هم‌اکنون بمشام میرسد، و چه در معافل آکادمیک و چه در معافل اقتصادی دگماتیسم همچنان وجود دارد.

در زینه علم طبیعی ما نسبتاً عقب مانده‌ایم ، بدین جهت باید با کوشش بیشتری از کشورهای خارجی بیاموزیم . اما باز هم به سبک انتقادی و نه کورکورانه . در مورد تکنیک به عقیده من نا باید در اغلب موارد و در وهله اول بدنیال دیگران برویم . این برای ما بمراتب بهتر است ، **تُهوا** که ما فعلاً توانائی و دانائی تکنیکی لازم را نداریم . اما در آنجائی که مسئله‌ای برای ما روشن است نیازی نیست که همه جزئیات را پذیریم .

ما باید همه سیستم‌های پوسیده ، ایدئولوژی و سبک زندگی بورژوازی کشورهای خارجی را با قاطعیت رد کرده و بیاد انتقاد بگیریم . معدّلک این بهیچوجه ما را باز نمیدارد از اینکه علم و تکنیک مترقی کشورهای سرمایه‌داری را به تملک خود در آوریم و بیاموزیم آنچه را که در اداره مؤسسات آنها علمی است . در مؤسسات کشورهای صنعتی رشد یافته از تعداد افراد کمتری استفاده کرده و از کار آنی بیشتری برخوردارند و آنها در امور تجارتی سهارت دارند . ما باید در انطباق با اصول خویش آنرا با دقت تمام بیاموزیم تا بتوانیم کار خود را بهبود بخشیم . امروز وضع اینطور است که آنها از که زبان انگلیسی را بعنوان زبان رشته خود برگزیده‌اند ، انگلیسی نمیخوانند و رسالات علمی‌ای که با کشورهای دیگر باید مبادله شوند بزبانهای انگلیسی ، فرانسه ، آلمانی و ژاپنی دیگر ترجمه نمیشوند . این نیز یکنوع تعصب کورکورانه است . طرد بقید و شرط علم و تکنیک و فرهنگ خارجی مانند تقليیدی بقید و شرط همه چیزهای خارجی چنانکه قبل اشاره شد با روش سارکسیستی هیچ وجه مشترکی ندارد و بهیچوجه به امر ما فایده‌ای نمیرساند .

به عقیده من چن دارای دو نقطه ضعف است که در عین حال
دو نقطه قوت است.

اولاً کشور ما کشوری مستعمره و نیمه مستعمره بود و نه کشوری امپریالیستی و همواره تحت آزار و ستم قرار میگرفت. صنعت و کشاورزی پیشرفته نیست، سطح علمی و فنی پائین است، و بجز سرزین پهناور، منابع طبیعی ثنی، جمعیت زیاد، تاریخ طولانی و باستانی، رسان «رفیای کاین سرخ» در ادبیات و غیره، چن از بسیاری جهات به پای کشورهای دیگر نمیرسد و بنابر این پایه‌ای برای تفرعن و پرمدعائی موجود نیست. اما مردمانی یافت میشوند که چون مدتی طولانی در برده‌گی گذرانیده‌اند خود را در همه چیز و همه جا یائین‌تر احساس میکنند و قادر نیستند در برابر یگانگان راست باشند. آنها مانند چیا گوئی^(۲) در اپرای «دیر فا من» اند. هنگاهیکه او را به نشست دعوت میکنند او رد نماید و میگوید که به ایستادن خو گرفته است و نمیخواهد بشیند. در این زمینه ما باید تذکری بخود دهیم، اعتماد ملی خود را بالا ببریم و روحیه «حقیر شمردن امپریالیسم آمریکا» را آنگونه که در جنگ مقاومت علیه تجاوز آمریکا و کمک به کره پرورش یافت باز هم گسترش دهیم. ثانیاً انقلاب ما دیر به موقتیت انجامید. گرچه انقلاب ۱۹۱۱ که امپراطور تسین را سرنگون ساخت پیش از انقلاب روسیه بود، اما در آن‌مان حزب کمونیست وجود نداشت و انقلاب با شکست رو برو گردید. انقلاب توده‌ای در ۱۹۴۹ یعنی پیش از سی سال پس از انقلاب اکتبر پیروز شد. در این زمینه هم جائی برای سغور شدن ندارد. تفاوت اتحاد شوروی با ما در نکات زیر است:

۱ - روسیه تزاری

قدرتی اسپریالیستی بود ، ۲ - انقلاب اکتبر را به سرانجام رسانید . از اینرو بسیاری از مردمان شوروی متفرعناند و دماغشان خیلی بالا است . دو ضعف مذکور در عین حال امتیاز هم محسوب میشوند . همانگونه که در جای دیگر گفتم ما اولاً "فقیر" هستیم و ثانیاً "سفید" . منظور من از "فقیر" اینست که ما صنایع زیادی نداریم و کشاورزی ما رشد نیافته است ؟ منظورم از "سفید" اینست که ما بسان ورقه‌ای سفیدیم ، سطح فرهنگی و علمی ما نازک است . اگر از دیدگاه امکنات پیشرفت بنگریم ، این امر بدی نیست . فقیران انقلاب میخواهند اما برای اغنيا ، انقلاب کردن دشوار است . کشورهائی که سطح علمی و فنی آنها بالا است بسیار مستکبراند . اما ما بسان ورقه سفیدیم که بر روی آن هستیم .

از این جهت "فقیر" و "سفید" بودن هر دو برای ما امتیاز دربر دارد . حتی اگر روزی کشور ما غنی و نیرومند گردد ما باید کماکان در موضع انقلابی اصرار ورزیم ، فروتن و هوشیار باشیم ، مانند گذشته از دیگران بیاموزیم ، از فرط غرور بخود نباییم . نه تنها در زمان اجرای نقشه پنجساله اول باید از کشورهای دیگر بیاموزیم ، بلکه پس از اجرای دهها نقشه پنجساله هنوز باید این آموزش را ادامه دهیم . حتی ده هزار سال دیگر باید آماده آموختن باشیم . مگر این امر بدی است ؟ من در مجموع به ده رابطه اشاره کردم . این روابط دهگانه همه تضاداند . دنیا ترکیبی از تضادها است . بدون تضاد دنیا نیست . وظیفه ما اینست که این تضادها را بدرستی حل کنیم . این مسئله که آیا همه این تضادها را در عمل میتوان بطور کاسلا رضایت‌بخشی

حل کرد یا نه ما باید هر دو امکان را در نظر بگیریم و علاوه بر این در جزیان حل این تضادها ما بطور گریزناپذیر با تضادهای تازه ، با سائل تازه بخورد خواهیم کرد . لذا همانطور که بارها گفته ایم راه پرپیچ و خم است ، اما آینده درخشان است . ما باید بگوشیم کلیه عوامل مشبت در درون و بیرون حزب ، در داخل و خارج کشور ، عوامل مشبت مستقیم و غیرمستقیم را بسیع نمائیم و چن را به یک کشور سوسیالیستی نیرومند تبدیل سازیم .

یادداشت‌ها

- ۱ - سیستم فروش اجباری یک روش عمدۀ‌ای بود که شوروی در سال ۱۹۲۲ الی ۱۹۵۷ برای خریداری محصولات کشاورزی اتخاذ کرد . تحت این سیستم کلخوزها و خانواده‌های دهقانی انفرادی هر سال میباشد طبق مقدار و بهای مقرر کشور محصولات کشاورزی را به دولت خود عرضه کنند .
- ۲ - جیا گونی چهره‌ای بود از اپرای پکن بنام « دیر فا من » ، نوکر وفادار لیو جین خواجه سلسله مین .

تکثیر از: کمونیست‌های انقلابی

www.k-en.com
info@k-en.com